

بازآمدهای کو که به ما گوید راز

مهدی خلجی و اسرار نظم نوین حوزه

(این نوشته، نخست در ۵ آذر ۱۳۸۹ در سایت "بی بی سی" زیر عنوان "بررسی کتاب: اسرار نظم نوین حوزه علمیه" منتشر شده است)

در سال ۱۳۲۳ سید روح الله خمینی، از علمای رده‌ی میانی قم، کتابی نوشت به نام "کشف الاسرار" که باعث شهرت او شد. این نوشته پاسخی مفصل بود به کتاب مختصری با عنوان "اسرار هزارساله" به قلم علی اکبر حکمی‌زاده، فردی با تجربه‌ی تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی قم که عبا و عمامه فرو گذاشته و به نقد بینش و منش ملایان رو آورده بود.

در صفحه‌ی اول "اسرار هزار ساله" آمده که «این جزوه به سال ۱۳۲۲ خورشیدی با شماره ۱۲ هفته‌نامه پرچم در تهران به چاپ رسیده است». ناشر "پرچم"، احمد کسروی، نامدارترین منتقد "شیعه‌گری" در آن دوره بود. همسویی حکمی‌زاده با کسروی حساسیت حوزویان به جزوه‌ی او را دو چندان کرده بود.

در حالی که حکمی‌زاده در مورد رواج خرافه به نام دین و عوام‌زدگی علما هشدار می‌دهد، روح‌الله خمینی با اعتماد به نفسی شگفت‌آور در برابر او می‌ایستد و تصویر دیگری از "اسرار" حوزه ارائه می‌کند. یک راز این است که ملایان دوسوم حکومت واقعی را در دست دارند و راز دیگر این است که کل حکومت را حق خود می‌دانند. خمینی جوان می‌نویسد:

«ای بیخردان مملکت دین بهشت روی زمین است و آن با دست پاک روحانی تاسیس می‌شود همین روحانی نیمه‌جان که شما خارخسکها بنکوهش آنان برخاستید دو ثلث از این کشور یا بیشتر از آنرا بی‌سروصدا اداره میکنند و شما خبرندارید». (کشف‌الاسرار، ص. ۲۰۲)

نوشته‌ی حکمی‌زاده اولین تلاش در دوره‌ی جدید برای برملا کردن "اسرار" علما نبود. از آستانه‌ی مشروطیت نقد دین به صورت نقد خرافه آغاز شده بود و انشعاب در روحانیت در جریان مشروطیت باعث شده بود که خود روحانیون نیز به انتقاد از یکدیگر رو آورند. بسیاری از روشنفکران نامدار، از جمله تقی‌زاده و خود کسروی، زمانی در حوزه تحصیل کرده بودند و می‌دانستند که سری که بر آن عمامه باشد، چگونه می‌اندیشد.

مهدی خلجی در کتاب "نظم نوین روحانیت در ایران" می‌نویسد: «روحانیت در مقام کهن‌ترین نهاد مقتدر اجتماعی ایران، تنها پس از ورود تجدد، به مسأله‌ای برای اندیشیدن بدل شد. گر چه شماری از روحانیان، خود، در سنگر مشروطه‌خواهان علیه ساختار سیاسی خودکامه مبارزه می‌کردند، ولی در قیاس با بدنه‌ی اصلی روحانیت که سنتی و هوادار نظم قدیم سلطنت بود، در حاشیه قرار داشتند. بیشتر روحانیان این

دوران، نماینده‌ی متصلب سنت و مانع درشت راه‌یابی تجدد به ایران شناخته می‌شدند. بر این روی، نظام فکری و اقتدار اجتماعی روحانیت، در کانون دغدغه‌های اصلی مشروطه‌گران قرار گرفت.»

کتاب دیگری درباره اسرار هزارساله

آنچه نقل شد آغاز مقاله‌ای از مهدی خلجی است با عنوان "نقد درونی روحانیت، رساله‌ای در سکولاریسم". این مقاله که در معرفی "خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی" (به همت غلامحسین میرزا صالح، تهران، انتشارات کویر ۱۳۷۹) نوشته شده، یکی از چهار مقاله‌ای است که کتاب جدید خلجی، "نظم نوین روحانیت"، از آنها فراهم آمده است. سه مقاله‌ی دیگر عبارت‌اند از: "نظم نوین روحانیت"، "اتوبیوگرافی و حوزه‌های علمیه" و "آخرزمان چونان گفتاری سیاسی". کتاب پیش‌گفتاری هم دارد که حاوی برخی نکته‌های روش‌شناسانه است.

مهدی خلجی، متولد ۱۳۵۲ در شهر قم و اینک ساکن واشنگتن دی سی، خود از معدود بازآمدگانی است که به ما تا کنون برخی رازهای حوزه را گفته‌اند. ذهن او نیز سخت متوجه "اسرار هزارساله" است و با نظر به معمای نقشی که روحانیت در ایران ایفا می‌کند، با آنکه از خانواده‌ای روحانی می‌آید و خود دوره‌ای طلبگی کرده، این پرسش را در می‌افکند که ملایان کیستند. او در آغاز کتابش می‌گوید که این آشنایان تاریخی را چون بخواهیم معرفی کنیم، درمی‌مانیم که آنان را باید به چه نامی بخوانیم. در سخن روزمره به سادگی از روحانیت حرف می‌زنیم، «اما وقتی به سمت تعریف و بازشناسی تحلیلی آن پیش می‌رویم، دشواری‌ها روی می‌کند. مسأله‌ی اصلی آن است که از چشم‌انداز جامعه‌شناختی، اساساً روحانیت را باید چگونه دید؟ نهاد، طبقه، لایه یا اقتدار؟» (ص. ۵)

رازهای حوزه برملا هستند، اما تبیین آنها کار ساده‌ای نیست. یک جنبه از پیچیدگی مسئله در این است که علما مدام خود و دینشان را "اختراع" می‌کنند و هر بار به نوعی ظاهر می‌شوند. حجت‌الاسلام-دکترها و حجت‌الاسلام-سردارهای امروزین کجا و روضه‌خوان‌های دیروزین کجا؟! خلجی در مقاله‌اش در مورد روحانی روشن‌بین عصر مشروطیت، شیخ ابراهیم زنجانی می‌نویسد که «او روحانیت را صنفی "اختراعی" می‌نامد که "باید کارهایی را به خود اختصاص دهند." وی حیرت می‌کند از این که روحانیان با ابداع شیوه‌های گوناگون پول گرفتن از مردم "غیر این گونه اختراعات و تصرفات و افکار که همه به نفع خودشان است، کاری ندارند."» (ص. ۱۱۲)

بر این قرار شاید بتوانیم سرالاسرار روحانیان را این دانیم که چگونه می‌توانند هم پاسدار سنت باشند و هم مدام در حال اختراع. درست است که سنت هم، در نهایت چیزی اختراع شده است، اما مهارت و تردستی‌ای می‌خواهد و بخت و اقبالی (در آن معنایی که ماکیاولی می‌گوید) برای آنکه بتوان چیزی تازه اختراع کرد و آن را سنتی کهن نامید.

جلوی چشم ما اسلام دیگری ساختند، از مسلمانان خواستند از نو اسلام آورند (به اصطلاح عزیز العظمه) و همه‌ی اینها را چنان پیش بردند که انگار به سعی تکراری مروه و صفا مشغول‌اند. اکنون از نظر روحانیت دولتی شرط مسلمانی ایمان به ولایت فقیه است. اما از همین ولی فقیه فعلی یک جمله هم نمی‌توان

یافت که ثابت کند پیش از انقلاب اسلامی، با مفهوم ولایت فقیه آشنا بوده است. به یاد آوریم که آیت‌الله خمینی چگونه به حجت‌الاسلام خامنه‌ای تشریح زد که معنای ولایت مطلقه را نمی‌داند. او اکنون می‌داند. موقعیت، آگاهی درخور خود را ایجاد می‌کند.

از نا-تن به تن

در موقعیت طلبه، انسان جهان را چگونه می‌بیند؟ نخستین راز‌گشایی مهدی خلجی در رمان "ناتنی" (برلین، نشر گردون ۲۰۰۴) بود. پیش از آن نیز او نشان داده بود که مشغولیت ذهنی‌اش دین و حوزه است، اما هنوز این مقوله‌ها را از جنس فکر می‌دانست و با برخورد فکری امید به اصلاح داشت. او بعداً "تن" را کشف کرد، جسمانیت را، علائق زمینی را، فردیت را. این کشف در معنایی رهایی‌بخش، به صورت گرایش به یک دنیویت بی‌ریای خوب، در رمان "ناتنی" متجلی شد. یکی از دلایل ماندگاری این رمان تابلوهایی است که در برابر چشم خواننده می‌گسترند تا از فیضیه فیض برد. همین امر دلیل بداقبالی این رمان است، چون اکثر خوانندگان محو این تابلوها می‌شوند و از دیگر جنبه‌های رمان غافل می‌مانند. همه مشتاق اسرار هستند و مهدی خلجی برخی اسرار را در "ناتنی" باز می‌گوید.

هگل، دنیویت کلیسای رومی را دنیویت بد می‌خواند؛ منظور وی او «بد»، آن چیزی است که ناراست است، و اگر بزرگی‌ای دارد، در بود خود کوچک است و از حقارت‌ها فراهم آمده است. دنیویت بد دستگاه دینی به تعبیر هگل «حکمروایی، سلطه‌جویی، ثروت‌اندوزی، زمین‌داری» است و همراه با آنها «رسوم شرم‌آور و شهوتناکی‌های بد، خودرایی، کامجویی، رشوه‌خواری، فسق و فجور، طمع‌کاری».

و حال مهدی خلجی پس از کشف یک دنیویت خوب به عنوان فردیت و آزادی، که جسم هم به آن تعلق دارد، به چیزی رو آورده که قبلاً آن را نا-تن می‌پنداشته و اینک دریافته است که عجب تن و تنه‌ای دنیوی دارد. موضوع اصلی کتاب "نظم نوین روحانیت در ایران"، دنیویت بد است.

لقمه به شبهه

آیا دنیویت بد، دوری از حقیقت دین و افتادن در دام شبهه است؟ آیا این بدی از آن چیزی برمی‌خیزد که حافظ آن را خوردن لقمه به شبهه خوانده و به این خاطر مفتی را به حیوانی "خوش‌علف" تشبیه می‌کند؟ نفس لقمه‌خواری به شبهه، از چیزی برمی‌خیزد که در انتقاد درون-دینی از انحرافات، "شهوت" نامیده می‌شود. بنابر توضیح مهدی خلجی «شبهه و شهوت دو اصطلاحی هستند که در سنت اسلامی کنار هم آمده‌اند. هر دو، بیماری به شمار می‌آیند؛ یکی بیماری ذهن است و دیگری بیماری تن. شبهه، کژاندیشی، طغیان نظری و بیرون رفتن از صراط مستقیم اعتقادات حقه است و شهوت، کژرفتاری، طغیان عملی و ناگزاردن شریعت.» (ص. ۶۴) بر این قرار مشکل هم "شبهه" است، هم "شهوت" - اگر روا باشد از این اصطلاح‌ها استفاده کنیم.

حکمی‌زاده در "اسرار هزارساله"، روحانیت را به هر دو انحراف متهم می‌کند و آیت‌الله خمینی در "کشف الاسرار" قاطعانه در برابر او می‌ایستد. او اتهام شبهه را برخاسته از القائات وهابیت می‌داند، در برابر اتهام شهوت از روحانیان دفاع کرده، حوزه را پرهیزکار می‌خواند و اتهام فساد را متوجه دستگاه دولتی می‌کند. منشأ فساد را آیت‌الله خمینی دولت غاصب می‌داند، دولتی که به نظر او صاحب حقیقی "امر" نیست. البته خمینی جوان هنوز مستقیماً از ولایت فقیه سخن نمی‌گوید. خلاصه‌ی نظر سیاسی او، که همخوان با حدیثی است که می‌گوید «الملوک حکام علی الناس، و العلما حکام علی الملوک» (پادشاهان فرمانروای مردم‌اند و علما فرمانروای پادشاهان)، این است که فقها باید سلطان را برگزینند و سلطان باید تابع احکام دینی باشد.

آیت‌الله خمینی بعداً از مثلث فقیه-سلطان-مردم، رأس سلطان را حذف می‌کند و با نظریه‌ی ولایت فقیه، جای سلطان را به خود فقیه می‌دهد. عملی شدن این ایده سرآغاز تحولی بزرگ در روحانیت است. حوزه، دارای «نظمی نوین» می‌شود.

شیعه‌ی پهلوی

خلجی در بررسی «نظم نوین روحانیت» به ریشه‌ای که این نظم در روحانیت دوره‌ی پهلوی دارد، نپرداخته است. او می‌نویسد: «روحانیت شیعه، امروزه، سی سال پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، همانندی اندکی با "طبقه‌ی علما" یا نهاد سنتی روحانیت دارد.» درست است، اما در اینجا وضعت امروزین با کدام دوره مقایسه می‌شود؟ دوره‌ی پهلوی، دوره‌ی نهاد سنتی نیست؛ دوره‌ای است که در آن دین، به عنوان سرمایه‌ی نمادین، حضور در بازار سرمایه‌داری را تمرین می‌کند و درست این ممارست است که به روحانیت این توان را می‌دهد که "نظم نوین" خود را برپا سازد.

مهدی خلجی در توضیح این "نظم نوین" از اصطلاح "سرمایه‌ی نمادین" استفاده می‌کند که آن را از پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی برگرفته است. بنابر تحلیل بوردیو رقابت بر سر تصاحب امکان‌ها و امتیازها در جامعه به رقابت بر سر علایق اقتصادی محدود نمی‌شود. رقابتی هم درمی‌گیرد بر سر پرستیز، نفوذ کلام و قدرتی که از تصاحب سرمایه‌ی فرهنگی (مثلاً مدرک تحصیلی) حاصل می‌شود. "سرمایه‌ی نمادین"، موضوع این جنبه از رقابت و ستیز اجتماعی است.

از مفهوم "سرمایه‌ی نمادین" می‌توان در تحلیل جامعه‌ی پیشامدرن هم بهره برد. اما هنگامی که مثلاً هیچ مدرک تحصیلی‌ای وجود ندارد، درجات تحصیلی حوزه‌ی علمیه دینی هنوز جا افتاده نیستند، ملاحظه در سطح کلان کشوری درجه‌بندی نمی‌شوند و هر یک از آنان تنها با هم‌سنخان خود در درون یک شهر مقایسه می‌شود، با کمک اصطلاح "سرمایه‌ی نمادین" نمی‌توان چیز چندانی بر امکان توضیح مال و جاه ملایان با اصطلاح‌های قدیم افزود.

اصطلاح "سرمایه‌ی نمادین" توان توضیح‌گر خود را بیشتر در هنگام بررسی جامعه‌ی مدرن نشان می‌دهد، هنگامی که رقابت آزاد یا نسبتاً آزاد برقرار است و می‌توان پی گرفت که چگونه از سرمایه‌ی نمادین سرمایه‌ی اقتصادی و قدرت سیاسی حاصل می‌شود و چگونه میان شکل‌های مختلف سرمایه‌ی نمادین در

یک عرصه رقابت درمی‌گیرد، مثلاً میان عنوان‌های حجت‌الاسلام و آیت‌الله با عنوان‌های دانشگاهی کارشناس و دکتر. چنین اتفاقی، به شکلی با یک کیفیت تعیین‌کننده، در عصر پهلوی می‌افتد. در این عصر است که دین به صورتی خاص به "سرمایه‌ی نمادین" تبدیل می‌شود. این تبدیل آن قدر اهمیت دارد که حق داریم از اصطلاح "شیعه‌ی پهلوی" استفاده کنیم، اصطلاحی که قدرت توضیح‌گر آن از اصطلاح رایج "شیعه‌ی صفوی" کمتر نیست.

پایه‌های "نظم نوین روحانیت" در دوران شیعه‌ی پهلوی ریخته شده است. در این دوران است که روحانیت سلسله‌مراتب می‌یابد، نظم آموزشی پیدا می‌کند، عنوانی برای یک صنف و شغل می‌شود، حیطة‌ی این شغل مشخص می‌شود و تلاش‌هایی می‌شود برای تبدیل دین به نوعی ایدئولوژی مدرن که بتواند با دیگر ایدئولوژی‌های مدرن رقابت کند. به تدریج معلوم می‌شود که سرمایه‌ی نمادین دینی تا چه حد تبدیل‌پذیر به سرمایه‌ی اقتصادی و قدرت سیاسی است. بازار عرضه و تقاضا مشخص می‌شود.

ملاپروری عوام و عوام‌پروری ملایان

علی‌اکبر حکمی‌زاده در نوشته‌ی "اسرار هزارساله" خریداران در این بازار را "عوام" خوانده و به ملایان انتقاد کرده که جنسشان را طبق سلیقه‌ی عوام جور می‌کنند. به نظر او ملایان، جیره‌خوار عوام هستند. او از دربار اسمی نمی‌برد، و این نشان‌دهنده‌ی کیفیتی تازه است. روحانیت، در عصر پهلوی "مردمی" می‌شود و بهره‌ی آن را در انقلاب اسلامی می‌برد.

خمینی جوان به این انتقاد حکمی‌زاده پاسخ گفته است. او با افتخار می‌گوید که دین، اداره‌ای است که به کارمندانی نیاز دارد. به نظر او «برای بکار انداختن چرخهای دین این کارمندان لازمند همه میدانند که اگر اینها یک حزب جداگانه نباشند که در نظر توده با اهمیت و بزرگی نام آنها برده شود حرف آنها بی‌اثر می‌شود.» (کشف‌الاسرار، ص. ۲۰۵) حرف آنان به تصریح آیت‌الله خمینی «قیمت» دارد، «قیمت حرف در نظر انسان بقدر قیمت صاحب حرف است» (همانجا) و صاحب حرف دینی از نظر او، چنان گران‌قیمت و بلندجایگاه است که نیازی نداشته باشد از عوام فرمان پذیرد.

انتقاد روح‌الله خمینی به علی‌اکبر حکمی‌زاده بر سر موضوع خوردن جیره‌ی عوام باعث نشده که شبیه همین انتقاد را مرتضی مطهری، یکی از پیروان برجسته‌ی آیت‌الله تکرار نکند. او مقاله‌ای دارد با عنوان "مشکل اساسی در سازمان روحانیت" که نخست در سال ۱۳۴۱ انتشار یافته و اینک در کتابی از وی با عنوان "ده گفتار" (انتشارات صدرا، قم) در دسترس است. مطهری نیز در این مقاله شرح می‌دهد که چون روحانیت شیعه از پولی که عوام می‌دهد، ارتزاق می‌کند، عوام‌زده است. عوام به مثابه کارفرما تعیین می‌کنند که آن «کارمندان» (بنابر عنوان‌گذاری یادشده‌ی آیت‌الله خمینی) چگونه کار خویش را پیش برند. رابطه دوسویه است. ملایان عوام‌پرورند و عوام ملاپرور. مرتضی مطهری می‌گوید که بازاریان، که پردازندگان اصلی جیره‌ی روحانیت هستند، حتّاً در تعیین مضمون درس‌های حوزه دخالت می‌کنند.

اکنون اکثر آخوندها دولتی شده‌اند و صنف اینان، هم از دولت جیره می‌گیرد هم از عوام، و نیز هم دولت‌پرور است هم عوام‌پرور. اما شاخص اصلی نظم نوین روحانیت این است که اکثر اعضای این صنف به

دولت وابسته‌اند. به نوشته‌ی مهدی خلجی در حالی که در گذشته روحانیان را «به خزانه‌ی دولت راهی هموار نبود... اکنون جدا کردن حساب روحانیت از حساب خزانه‌ی دولت از هر دوره‌ی دیگر در تاریخ شیعه دشوارتر است.» (صص ۵۶-۵۷).

نتیجه آن شده که روحانیت به ازای ثروتی که به دست آورده، استقلال نسبی خود را از دست بدهد. «روحانیت تشیع در هیچ دوره‌ای از ادوار خود تا این اندازه ثروتمند و تا این اندازه وابسته به رأس هرم قدرت سیاسی نبوده است. چیرگی مطلق رهبر جمهوری اسلامی بر «مدیریت امور دینی» از یک سو به فربهی ساختار اداری روحانیت و افزایش بی‌سابقه‌ی منابع مالی آن انجامید و از سوی دیگر استقلال نسبی نهاد روحانیت در تدبیر امور دینی را سلب کرد.» (ص. ۴۱)

اقتصاد سیاسی دین

آیت‌الله احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران اخیراً در یک سخنرانی گفته است: «همانگونه که با ذخیره پولی در بانک مرکزی ارزش پولی ما افزایش پیدا می‌کند، حوزه‌های علمیه نیز باید بانک مرکزی دینی ما باشند، چراکه با گسترش فعالیت حوزه‌های علمیه شاهد ارتقای ارزش دینی در جامعه می‌شویم که این امر نیازمند کار جدی و مستمر است.» (خبرگزاری فارس، ۱۳ مهر ۱۳۸۹) در اینجا توصیف شایسته‌ای از حوزه‌های علمیه شده است. آنها شعبه‌های یک بانک مرکزی ایدئولوژیک هستند. آنها ارزی را تولید و انباشته می‌سازند که قابل تبدیل به دو ارز عمده‌ی سیاسی و اقتصادی است. جمهوری اسلامی یک همتافته‌ی نظامی-ایدئولوژیک-اقتصادی است. وجه عمده‌ای از اقتصاد سیاسی آن را بایستی زیر عنوان «اقتصاد سیاسی دین» بررسی کرد.

یک موضوع مهم «اقتصاد سیاسی دین» طبعاً بررسی یارانه‌هایی است که به دستگاه دینی تعلق می‌گیرد. این یارانه‌ها هم مستقیم هستند، هم غیر مستقیم. امروزه می‌توان پولی را هم که صرف سیستم نظامی و امنیتی می‌شود، جزو یارانه‌های غیرمستقیم روحانیت محسوب کرد. از این نظر غلو نمی‌کنیم اگر دستگاه دینی را سهم‌بر اصلی از یارانه‌های دولتی بدانیم.

دستگاه دینی هم به نوبه‌ی خود از طریق آن «بانک مرکزی دینی» به دولت یارانه می‌دهد؛ ایدئولوژی دولت را می‌پروراند و عوام را بازتولید می‌کند؛ همچنین کادرهایی تربیت می‌کند که در سنجش ارزش‌ها از زاویه‌ی دینی در آن همتافته‌ی نظامی-ایدئولوژیک-اقتصادی تخصص دارند.

نظم نوین روحانیت را در درجه‌ی اول بایستی از راه اقتصاد سیاسی دین توضیح داد. مقاله‌ی اصلی کتاب مهدی خلجی، مقاله‌ی «نظم نوین روحانیت»، تأکیدی بر اهمیت اقتصاد سیاسی دین است.

سطوح تحلیل

مهدی خلجی با اینکه در پیشگفتار و در بخش‌هایی از مقاله‌ی اصلی کتابش رویکردی جامعه‌شناسانه به موضوع نظم نوین روحانیت دارد، در نهایت این نظم را به سیاست و شیوه‌ی حکومت‌گری ولی فقیه دوم

برمی گرداند. او می نویسد: «آیت الله خامنه‌ای را می توان بنیان گذار نظم نوین حوزه‌ی علمیه خواند که با سازوکارهای مدرن انضباط، نظارت و مجازات، حوزه‌ی علمیه را از نهادی سنتی در تعامل با ساختار سیاسی به نهادی مدرن و یک پارچه وابسته به حکومت بدل کرد. به سخن دیگر، نهاد دین، مدرن شدن خود را به بهای سلب استقلال فکری و مالی-اداری به دست آورد.»

برای تحلیلی که از سطح رخدادهای سیاسی بگذرد و لایه‌های زیرین آنها را بازنماید، هنوز بسیار باید تلاش کرد. مهدی خلجی به این امر آگاه است. در پشت جلد کتاب او این جمله‌ها نقش بسته‌اند: «این اثر بیشتر نشان رد پای نویسنده در آغاز راهی بلند و پایان ناپذیر برای شناخت روحانیت در ایران است. آماج این مقالات بیشتر تأکید بر پیچیدگی و چندسویگی موضوع است.»

شناسنامه‌ی کتاب

مهدی خلجی: نظم نوین روحانیت در ایران

ناشر: آیدا، بوخوم (آبمان)

چاپ اول / ۲۰۱۰ / مهر ۱۳۸۹

۱۷۲ صفحه، ۱۰ یورو